

فصل

تعاریف و کلیات درباره اسطوره و اهمیت اسطوره در فرهنگ



❖ اهداف آموزشی

- ❖ آشنایی با اسطوره و تعریف آن
- ❖ دلایل شکل‌گیری اسطوره
- ❖ ویژگی‌های اسطوره
- ❖ فایده اسطوره‌شناسی
- ❖ منابع دست اول در بررسی اسطوره‌های ایران

□ مقدمه

شاید به جرأت بتوان اسطوره را یکی از پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین معانی مرتبط با زندگی چند هزار ساله بشر دانست. اسطوره مرز میان واقعیت و خیال است که در میان اقوام مختلف بسته به جغرافیا و دغدغه‌های زیست بوم و همجواری با اقوام دیگر به صورت موازی در میان هر یک از جوامع انسانی به شکلی متفاوت پدید آمده و به مرور زمان به تکامل رسیده است، که البته در این بین ردپای اساطیر مشابه در جوامع انسانی مختلف به وفور دیده می‌شود که یا به عاریت گرفته شده و یا بر اساس نیازها و اندیشه‌های همگون با مشخصات مشابه اما در فرهنگ‌های مختلف به وجود آمده‌اند. مانند زیگفرید آلمانی^۱ و اسفندیار ایرانی^۲ که هر دو رویین تن بودند و هر دو تنها یک نقطه ضعف در بدن داشتند، چشم اسفندیار و کمر زیگفرید. آنچه مسلم است قصه‌های اساطیری در هر جامعه‌ای که

۱. زیگورد (sigurd) یا زیگفرید: یکی از قهرمانان افسانه‌ای اساطیر اسکاندیناوی و ژرمن‌ها است که به عنوان شخصیت اصلی حماسهٔ ولسونگاساگا و یکی از پهلوانان سرود نیلونگ‌ها به شمار می‌رود. او به علت کشتن اژدهای فافنیر (fafnir) و شنا کردن در خون آن اژدها رویین تن شده بود، ولی برگی به کمرش چسبیده بود و او از آن ناحیه آسیب‌پذیر بود و به خاطر همین مسأله نیز به قتل رسید (Dr Anthony E. Smart: ۱۹۹۷).

۲. اسفندیار: پسر گشتاسپ و کتایون، و نوۀ لهراسپ، شاهزاده کیانی در تاریخ اسطوره‌ای و حماسی ایران و قهرمان جنگ‌های مقدس کیش زردشتی است که بیشتر برای نبرد سوگانگیزش با رستم، دیگر پهلوان ایرانی شناخته می‌شود. زردشت اسفندیار را که نوزادی بیش نبود، در آب مقدس شست‌وشو داد که همین سبب رویین‌تنی او گشت و تنها چشمانش آسیب‌پذیر باقی ماند. اسفندیار در نبرد با ارجاسب فرماندهی سپاه گشتاسپ را بر عهده داشت و با پیروزی به نزدیک پدر برگشت اما گرزم، پادشاه را علیه اسفندیار شورانید؛ چنانکه دستور داد اسفندیار را در دز گنبدان زندانی کنند. اسفندیار توسط رستم (با راهنمایی سیمرغ) با تیر درخت گز که به چشمانش برخورد کرد کشته شد. (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۶).

شکل گرفته باشند بر اساس خصایل عالی و ارزش‌های اخلاقی آن جامعه صیقل داده شده و به مرور زمان در ذهن و ضمیر افراد آن جامعه ریشه دوانده و حتی به صورت ناخودآگاه معیار آموزش، تربیت و سنجش انسان‌ها قرار می‌گیرند.

□ آشنایی با اسطوره و تعریف آن

ارائه تعریف کاملی از اسطوره که در برگیرنده همه مفاهیم آن باشد، کار آسانی نیست به‌خصوص که در این مورد وحدت نظری وجود ندارد. اسطوره‌شناسی مبحثی فراگیر و بین‌رشته‌ای است و بنابراین تعریف اسطوره به نظرگاه اسطوره‌شناس و اسطوره‌پژوه بستگی دارد و هر رشته‌ای از روانکاوی گرفته تا قوم‌شناسی و ... تعریفی مطابق با اصول و موازین خود در این مورد ارائه می‌دهند اما آنچه همگان در مورد آن اتفاق نظر دارند این است که اسطوره بر مبنای رمزی دلالت دارد. در فهم عامه و در برخی از فرهنگ‌ها، اسطوره (جمع شکسته عربی آن = اساطیر) به معنی «آنچه خیالی و غیر واقعی است و جنبه افسانه‌ای^۱ محض دارد» به کار رفته است. در حقیقت اسطوره کلمه‌ای عربی شده است که از واژه یونانی هیستوریا^۲ به معنی «جستجو، آگاهی و داستان» گرفته شده است.^۳ در زبان‌های اروپایی از بازمانده واژه یونانی میتوس^۴ به معنی «شرح، خبر و قصه» استفاده شده است.^۵ (آموزگار، ۱۳۹۳: ۳)

□ دلایل شکل‌گیری اسطوره

یکی از بنیادی‌ترین دلایل بسط و گسترش قصه‌های اساطیری تحقق آرزوی دیرینه انسان یعنی میل به جاودانگی و شکست دادن مرگ است. انسان نمی‌خواهد مانند دیگر جانوران به دنیا بیاید، زندگی کند و بعد از مرگ همه چیز را تمام شده بداند. پس قصه می‌سازد،

۱. افسانه به معنی قصه یا داستان مورد نظر است. افسانه که در زبان پارسی میانه به آن afsân می‌گفتند و به معنی داستانی خیالی بود.

2. Historia

۳. بازمانده این واژه در زبان انگلیسی story است که به معنی «داستان و حکایت» است و در زبان فرانسه histoire «تاریخ و حکایت» معنی می‌دهد.

4. Mytos

۵. در زبان انگلیسی myth و در زبان فرانسه mythe به شناخت این دانش در انگلیسی mythology گفته می‌شود.



قصه‌هایی که از شنیدنشان لذت می‌برد و با اشتیاق می‌پذیرد که پس از مرگ در دنیای دیگری دوباره متولد خواهد شد و زندگی جدیدی را آغاز خواهد کرد همچنانکه فرض بر آن است که پیش از تولد نیز از دنیای دیگری پا به این جهان گذاشته است. با اینکه به طور کلی تمامی ادیان الهی بر اساس عقل‌گرایی در زمان خود به ظهور رسیده‌اند اما تأثیر داستان‌های اساطیری که خدایان و ابرانسان‌ها نقش اصلی آن را ایفا می‌کنند بر ساختار ذهن و باورمندی عامه انسان‌ها غیر قابل انکار و اعجاب‌انگیز است که حتی ادیان نیز برای شرح و توصیف برخی از معانی زندگی از آن مدد جسته‌اند و در مقابل، پذیرفته شدن بسیاری از پیشوایان ادیان از طرف مردم شباهت‌هایی بوده که به مرور زمان میان ایشان و یکی از اساطیر باستانی خود یافته و یا ساخته‌اند. «اسطوره کلام است، تصویر است، حرکتی است که حدود واقعه را در قلب نقش می‌کند، پیش از آنکه در قالب روایت و حکایتی ضبط و ثبت شود. اسطوره حرکت یا کلامی است که واقعیات سرگذشت آدمی: جنسیت، بارداری، شباب، مرگ، رازآموزی را مرزبندی و گزارش می‌کند». (باستید، ۱۳۷۰: ۴۵).

اسطوره از بُعد دیگری معنای زندگی و جهان‌بینی تاریخ مردمان یک سرزمین است. کلمه به کلمه از داستان‌های اساطیر یک ملت در طول تاریخ تحت تأثیر خوشی‌ها و ناخوشی‌ها شکل گرفته است. مانند تندیزی که برای ساخته شدن، ضربات تیشه را تحمل می‌کند. برای غلبه بر جنگ و قحطی و دروغ و خیانت و پلستی و... هر آنچه می‌تواند یک انسان را در طول زندگی تحت تأثیر خود قرار دهد، مانند تک تک ضرباتی عمل می‌کند که به مرور زمان بر پیکر ذهن قصه‌پردازِ نقال اسطوره وارد شده و به مانند مجسمه‌ای که شکل می‌یابد، در ذهن او مجسم شده است و شاید به همین خاطر بتوان گفت داستان‌های اسطوره‌ای چکیده تجربه تاریخی مردم هر سرزمین است.

اسطوره در حقیقت واکنشی از ناتوانی انسان در مقابله با درماندگی‌ها و ضعف او در برآوردن آرزوها و ترس او از حوادث غیر مترقبه است.

حال بیایید به عقب برگردیم، به چند هزار سال پیش، زمانی که انسان در دوره شکارگری در غارها زندگی می‌کرد، مانند حیوانات وحشی هر روز باید به صورت گروهی به شکار



می‌رفت و طعمه صید شده را به میان جامعه کوچک خود آورده و با تقسیم آن میان همه اعضای گروه و خانواده‌هایشان نوعی زندگی مشارکتی را تجربه می‌کرد؛ با هم شام می‌خوردند و می‌خوابیدند تا فردا که دوباره به شکار بروند، هیچ ثباتی در زندگی انسان وجود نداشت، به شکار نرفتن یعنی گرسنگی و در نهایت مردن. البته در این دوره با توجه به تحقیقاتی که بر روی قبایل بدوی افریقا و امریکای لاتین صورت گرفته جامعه به صورت کمونیستی اداره می‌شد، یعنی معمولاً هر چه داشتند با هم قسمت می‌کردند که ربط چندانی به بحث ما ندارد، اما در این دوره انسان نه زبان کاملی داشت و نه فرصتی برای قصه‌پردازی، در این دوره افراد هر قبیله یا جامعه کوچکی به شدت تحت تأثیر توتم^۱ قبیله خود بودند و تنها توسل و یاری جستن از توتم‌هایشان آنها را برای ادامه زندگی، پیروزی در جنگ‌های احتمالی و شکار و تهیه غذا ترغیب می‌کرد. همچنین زبان دارای کلمات محدودی بود، شاید تمام آنچه یک انسان نخستین می‌خواست برای بیان منظور خود بگوید بیش از یکصد کلمه نبود، خوردن، خوابیدن، عشق ورزیدن و ... دایره لغات انسان آن زمان، شاید کمی گسترده‌تر و مشخص‌تر از زبان سایر حیوانات همنشین او بود، آنچه برای بیان مفاهیم به کار می‌برد بیشتر آوا بود تا کلمه. چون به غیر از محل زندگی و غذا و تولید مثل نه به چیزی فکر می‌کرد و نه فرصت فکر کردن داشت، باید به دنبال شکار می‌رفت تا زنده بماند. شایع‌ترین توتم‌ها در میان قبایل بدوی، گرگ، مار، عقاب و ... بودند که هر قبیله بنا به موقعیت جغرافیایی و خصوصیت‌های حیوانات شکارگر، برای سهولت در شکار، با نسبت دادن خود به آن حیوان تلاش می‌کرد نیروی درنده‌خویی گرگ یا تیزی عقاب و زیرکی مار را در خود تقویت کند تا بتواند در جنگ بقا، پیروز میدان باشد و بنا بر گواه نخستین نقاشی‌های به جا مانده از انسان‌های اولیه در غارها، تمام دغدغه او پیروزی و زنده ماندن در شکار برای سیر شدن بود، چرا که صیادان به سختی و به مانند سایر حیوانات درنده اقدام به شکار می‌کردند ... پس توتم نخستین نشانه‌ای است که در تخیل انسان پدید آمده و او را در همزیستی با سایر موجودات حیات وحش، به نیرویی برتر از خود متصل می‌کند.

۱. Totem توتم‌ها اجسامی نمادین هستند که در اقوام بومی بیشتر قاره‌ها کاربردهای آیینی دارند. توتم معمولاً به عنوان یادمانی از نیاکان یک ایل یا طایفه عمل می‌کند و افراد طایفه، توتم را دارای نیرویی برای حمایت و حفاظت از طایفه می‌دانند. (فروید، ۱۳۴۹: ۷-۹)



حال کمی فاصله بگیریم، به دوره کشاورزی بیایم، انسان از غارها بیرون آمده برای خود کلبه‌ای ساخته و با دستیابی به فنون کشاورزی و کشت و زرع دانه‌های خوراکی و نیز پرورش دام و طیور، تا حدودی اهلی شده و با اتکا به تلاش و دسترنج خود، منابع غذایی قابل اطمینانی در مقایسه با شکار و گوشت حیوانات وحشی در اختیار دارد. هر چند که زندگی عشایری برای فرار از سرمای زمستان و گرمای سوزان تابستان قدمتی به اندازه خروج انسان از دوره شکارگری دارد، اما به جرأت می‌توان توسعه کشاورزی را به‌ویژه پس از کشف آهن، سنگ بنای شکل‌گیری نخستین تمدن‌های بشری دانست.

با آغاز عصر کشاورزی به سرعت دایره لغات زبان افزایش می‌یابد، کشف آتش و آهن و توانایی ساخت ابزار گوناگون علاوه بر گسترش زبان در پرورش تخیل انسان نیز بسیار مؤثر است. در فصل بهار با طبیعت همراه شده دانه‌هایش را در دل خاک می‌کارد، اواخر تابستان و اوایل پاییز محصول خود را برداشت کرده و با ذخیره آذوقه، زمستان بی‌دغدغه‌ای را پشت سر می‌گذارد. این نظم مداوم ذهن، انسان را به هارمونی طبیعتی معطوف می‌کند که انسان هم جزئی از آن است. جزئی که حالا با افزایش میزان شعور و آگاهی خود سعی در کنترل آن دارد. اما چگونه می‌تواند عوامل طبیعی مؤثر در معیشت خودش را زیر اراده خود در آورد؟ چگونه می‌تواند بارش باران یا تابش خورشید را منوط به اراده خود کند؟

چندان دور از ذهن نیست که نظم طبیعت، در تخیل انسان در آمیخته با ایجاز کلام به قامت توت‌های پیشینیان لباسی نو بیوشاند. که می‌توان گفت یکی از پیامدهای سبک زندگی کشاورزی، ارتقا توت‌های دوره شکارگری به خدایان جدید است. ستایش خورشید، ماه و ستاره و چشمه و رودهای خروشان، جای نیروهای مافوق انسانی حیوانات شکارگر را می‌گیرد و انتخاب کلمات زیبا از میان گسترده‌ی زبان با نظمی شاعرانه بهترین ابزار برای عرض ارادت به خدایانی است که اکنون حاکم بر زندگی کشاورزی و دامپروری انسانند.

خورشید زمین را در آغوش می‌گیرد و زمین از گرمای محبتش بارور می‌شود، که مادر تمام موجودات است و با زایش خود زندگی را تداوم می‌بخشد و بیان چنین کلماتی آغاز انعقاد نطفه اسطوره در تاریخ ذهن بشر است.



جملاتی که از همان آغاز شکل‌گیری از چند بُعد متفاوت اما به صورت هم عرض حائز اهمیت می‌نمایند. «دانش اساطیر، نوعی ضایعه یا بیماری زبان است، بدین معنی که نخستین انسان‌ها با تخیل سیل‌آسایشان به اشیاء اوصافی منسوب می‌داشتند، ولی بعداً از یاد بردند که آنها اوصافی بیش نیستند و در نتیجه آن اوصاف را به ایزدان مبدل ساختند». (باستید، ۱۳۷۰: ۱۳)

شاید همانطور که پیشتر هم گفته شد مهمترین خواستگاه شکل‌گیری آن جنبه آیینی به منظور جلب ترحم خدایان فرمانروای عوامل بنیادین حیات، برای افزایش رزق و فراوانی محصولات کشاورزی است که این گونه با پرستش و ستایش آنها بتوانند بر مشکلات زندگی فائق آیند.

از بُعد دیگر، دغدغه‌ها و سؤالات اساسی انسان پیرامون مرگ و دنیای پس از آن در پیچ و تاب تخیل آهنگینش به جاری شدن جملات موزونی در کلامش می‌انجامد که از گفتن و شنیدن لذت می‌برد. چرا که شعر و کلام شاعرانه در ذهن آدمی به عنوان تبلور نظم طبیعت در کلام انسان پذیرفته می‌شود و از طرف دیگر مفاهیم این جملات شعر گونه همان چیزی است که آرزو و خواست انسان به شمار می‌رود. یعنی واقعیت در نگاه شاعرانه رنگ و لعاب حقیقتی زیبا به خود می‌گیرد.

از دیگر جنبه‌های شکل‌گیری و دلیل توسعه اسطوره را شاید بتوان اشتیاق بشر به قصه‌گویی و داستان‌سرایی به عنوان نوعی تفریح و سرگرمی دانست. انسان در غالب داستان، تجربیات خود را از زندگی با هدف پندآموزی و امیدبخشی، سینه به سینه به نسل‌های بعد منتقل می‌نماید. تجربیاتی که بیشتر از واقعیت تاریخی، مدیون دخالت تخیل و آرزوهای انسان در قوانین کائنات است و در نهایت از هر زاویه‌ای که به این مقوله پرداخته شود، نقش اساسی زبان به عنوان ابزار اولیه شکل‌گیری اسطوره انکارناپذیر است.

پس از توصیف شاعرانه و مدح و ثنای ولی نعمتان طبیعت، آیا به راستی آنها تحت تأثیر ارادت انسان قرار گرفتند؟ تا توجیهی برای تداوم این رویکرد انسان در مواجهه با جهان پیرامونش و خلق اسطوره باشد؟ پاسخ ساده است بله. اما چگونه؟ باز هم پاسخ ساده است. راه

دیگری هم بود که از انشعابات همین مسیر به شمار می‌رود، خلق قصه‌هایی با حضور ابر انسان‌ها، خدایان یا انسان‌های خارق‌العاده‌ای که انجام آنچه از عهده آدمی خارج است به ایشان واگذار می‌شود. مشکل بتوان نظر قطعی داد که هر اسطوره‌ای به چه مکان و زمانی تعلق دارد. به وجود آورنده اسطوره‌ها، گروه‌های ناشناخته‌ای از مردم اندیشمندی بودند که در هزاره‌های پیشین می‌زیسته‌اند. این اسطوره‌ها در طی زمان تغییر و تحول یافته‌اند. همانطور که فرهنگ‌ها با هم آمیخته می‌شوند، اسطوره‌ها نیز با هم می‌آمیزند و اسطوره‌هایی جدید را به وجود می‌آورند و تغییر جا و زمان می‌دهند. گفتیم که داستان‌های اساطیری حداقل به صورت ناخودآگاه در باور انسان‌ها وجود دارد چرا که دغدغه‌های مشترک زندگی انسان‌ها را به چالش می‌کشد. انسان‌ها به صورتی ناخودآگاه، جهت کاهش گرفتاری‌ها و یا اعتراض به شرایط و امور غیر عادلانه و نامطلوب دست به آفرینش اسطوره می‌زنند.

اسطوره میراث مشترک تمام انسان‌های یک جامعه است و انسان‌ها به طور ناخودآگاه نسبت به حفظ این میراث نیاکانشان کوشا هستند.

□ ویژگی‌های اسطوره

اسطوره‌ها، در حقیقت آینه‌های منعکس‌کننده تاریخ هزاران هزار ساله یک قوم یا ملت هستند و شاید بتوان گفت که آنجا که تاریخ و باستان‌شناسی خاموش و ناتوان است، اسطوره‌ها به زبان آمده و فرهنگ و تمدن پیشینیان را بر ما آشکار می‌سازند. اسطوره داستانی قدسی و مینوی است که کارهای نمایان خدایان و موجودات فوق طبیعی، یا نیاکان فرهنگ‌آفرین را که در ازل، در زمان بی‌آغاز، زمان بی‌زمان، روی داده است، حکایت می‌کنند و بنابراین روایت پیدایش جهان و جانوران و گیاهان و نوع بشر و نهادها و آداب و رسوم و علل خلق آنها و کلا شرح کائنات را در بر می‌گیرند. البته اسطوره، خود نیز در طول زمان دستخوش تغییرات انکارناپذیری شده است. بازیابی اسطوره و پدید آمدن اسطوره‌های ثانویه بحث گسترده دیگری است که به اختصار به آن خواهیم پرداخت. همان طور که پیشتر گفته شد عامه مردم با خلق قصه‌ای تازه و یا بر شمردن خصایص برخی شخصیت‌های



واقعی تاریخی و تطبیق آن با یکی از اساطیر خود، وی را مصداق بارز همان اسطوره می‌دانند، اما گاهی پا را فراتر گذاشته و همان شخصیت تاریخی که بر اساس یک کهن الگوی اسطوره‌ای مقبولیت یافته بوده را به چنان جایگاهی می‌رسانند که فارغ از مصداق اساطیری اول به تنهایی جایگاهی مجزا و غیر قابل تردید می‌بخشند. به زبان ساده‌تر (آ) یک شخصیت اسطوره‌ای است که بسیاری از خصوصیات او در شخصی حقیقی به نام (ب) دیده می‌شود، پس مردم (ب) را به عنوان نمود عینی و زنده (آ) می‌پذیرند اما پس از گذشت مدت زمانی که احتمالاً کوتاه هم نخواهد بود، آنقدر جایگاه (ب) در ذهن مردم قدرت یافته که دیگر کسی به ارتباط آن با (آ) فکر نمی‌کند و حتی به انکار این ارتباط هم از سوی عامه مردم منجر خواهد شد. اما یک پژوهشگر با مطالعه و بررسی در می‌یابد که پایه و اساس پذیرش (ب) همان تشابه‌یابی یا تشابه‌سازی از روی شخصیت (آ) بوده. «به سختی ممکن است اسطوره را معنا فرو کاست، زیرا کوشش برای تخفیف اسطوره که در حکم رهیدگی از اسطوره است، خود طعمه اسطوره می‌شود و به چنگ اسطوره می‌افتد. از این رو می‌توان گفت که مقاومت اسطوره در تقلیل‌ناپذیری، همان معنا یا تعریف اسطوره است اما شاید بهترین سلاح علیه اسطوره و کارساز در نبرد با آن، ساختن اسطوره‌ای دیگر از روی اسطوره اصلی باشد، یعنی خلق اسطوره‌ای ساختگی. به بیانی دیگر، حال که اسطوره زبان را می‌رباید و در آن تصرف می‌کند، چرا نتوان خود اسطوره را ربود؟ برای حصول این مقصود کافی است که دلالت اسطوره اصلی را، وسیله و محملی برای آفرینش اسطوره ثانویه کرد». (ستاری، ۱۳۷۶:

(۳۷)

به هر روی تمامی تلاش‌ها بر آن است که اصل و اساس هر اسطوره در فرهنگ شناخته شده و به دقت پاس داشته شود، اما به سختی می‌توان اسطوره را پدیده‌ای زوال‌ناپذیر دانست که هرگز نابود نخواهد شد، به تمام دلایلی که تا بدین‌جا از خواستگاه شکل‌گیری و تثبیت اسطوره، مورد بحث قرار دادیم، اسطوره جزء لاینفک ذهن و باور مردم هر یک از جوامع انسانی است و نمی‌توان آن را از ذهن زدود اما می‌توان آن را تغییر داد.



□ فایده اسطوره‌شناسی

اسطوره‌شناسی جزء لاینفک در شناخت فرهنگ جوامع انسانی است. انسان‌ها در هر کشور و با هر پیشینه تاریخی، قطعاً دارای اسطوره‌هایی هستند که نه تنها روشن‌کننده مرحله‌ای از تاریخ اندیشه آنان است، بلکه توجیه و تفسیری برای فهم و درک بهتر رفتارها و آداب و سنن آنها است. دانش اساطیر، در حقیقت کلید اصلی شناخت تاریخ تمدن، تاریخ اندیشه، فرهنگ اقوام، آداب و سنن و باورهای یک ملت است. اسطوره‌شناسی به‌طور غیر مستقیم مواد اولیه برای پرداختن به سایر علوم مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، انسان‌شناسی، مطالعه ادیان و سیاست و ... را فراهم می‌سازد.

با قائل شدن چنین گستره وسیعی برای اسطوره‌شناسی، بدیهی خواهد بود که دانشمندان مختلفی در حوزه‌های کاری گوناگون تمایل به مطالعه و نظریه‌پردازی در خصوص اسطوره‌شناسی را داشته باشند و چنین رویکردی منجر به مطالعه اسطوره با دیدگاه‌ها و تعاریف متنوع و گوناگونی شده است.

به عنوان نمونه:

- ❖ فریزر^۱ و تایلر^۲، افسانه را حاصل تلاش انسان آغازین برای شناخت جهان می‌دانند.
- ❖ لوی برول^۳، افسانه را گونه‌ای از شناخت برآیند ذهن پیش‌منطقی انسان آغازین می‌داند.
- ❖ الکساندر کراپ^۴، افسانه را روایتی از خدایان می‌داند که توجیهی از پدیده طبیعی است.
- ❖ از دید مارکس مولر^۵، افسانه گونه‌ای تبدیل مفاهیم استعاری به شبه واقعی است.

۱. ج. گ. فریزر James George Frazer (۱۸۵۴-۱۹۴۱)، کلاسیسیست اسکاتلندی وابسته به کمبریج و مردم‌شناس پیشگام و همکار تایلور است.

۲. ا. ب. تایلور Taylor (۱۸۳۲-۱۹۱۷) که یکی از چهره‌های تأثیرگذار در انسان‌شناسی به شمار می‌رود، نماینده کلاسیک نظریه‌ای است که در آن اسطوره و دانش با یکدیگر اختلاف دارند. تایلور، اسطوره را جزئی از دین و دین و دانش را به نوبه‌ی خود جزئی از فلسفه می‌داند.

۳. لوسین لوی برول Lucien Lévy-Bruhl (۱۸۵۷-۱۹۳۹) فیلسوف و انسان‌شناس فرانسوی.

4. Alexander crop

۵. فریدریش ماکس مولر، به آلمانی Friedrich Max Müller (۱۸۲۳-۱۹۰۰)؛ زبان‌شناس و خاورشناس آلمانی.